

## معیارهای موهوم

ازدحام در اکران و تبعیض در سانس بندی برای "ملک سلیمان"

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : آبان ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

گوشی تلفن را بردارید و به یکی از سینماهایی که بیش از یک سالن نمایش فیلم دارند، زنگ بزنید. تقریباً همه آن چه در صدای ضبط شده پاسخگوی تلفن می شنوید، نشان دهنده تلقی همچنان کهن و کهنه سینماداران و گاه هم پخش کنندگان فیلم سینمای ما نسبت به آن چیزی است که «سلیقه مردم» می خوانند. مثلاً در معرفی فیلم «سن پترزبورگ» بهروز افخمی نام دو بازیگر اصلی آن محسن تنابنده و پیمان قاسم خانی را به تصور این که برای مردم شناخته شده نیستند، نمی آورند یا در معرفی فیلم های دیگر بازیگرانی را نام می برند که نقش های بسیار کوتاهی در فیلم دارند اما تصور جذب تماشاگر با ذکر نام شان، به هر حال برای دوستان و سوسه انگیز است. این در حالی است که دست کم اقبال «درباره الی...» به رغم سئانس های بسیار تقلیل رفته اکرانش در روزهای حوادث تابستان سال گذشته، دست کم باید به این دوستان ما درس داده باشد که موفقیت سال های پیش «شوکران» و «سگ کشی» و «چهارشنبه سوری» و «زیر پوست شهر»، تصادفی نبوده و به دلیل افزایش شدید اختلاف طبقاتی به لحاظ فرهنگی، نمی توان گفت پدیده واحد و تعریف شده ای تحت عنوان «سلیقه مردم» در مناسبات این سینما جاری است. در طیف های گوناگون این اختلاف طبقات فرهنگی، از بیننده ای که فیلمی را بابت خنده های دندان نمای جواد رضویان می بیند تا بیننده ای که درست به همین دلیل حتی کنار سالن سینمای نمایش دهنده چنین فیلمی مکث هم

نمی کند، همه در میان همین «مردم» که ما می پنداریم شعور و نگرش و سلیقه یکسانی دارند، یافت می شوند.

اما این جا فرصت و مجال کافی برای طرح این بحث نیست. با مثال آوردن از پاسخگوی تلفنی سینماها می خواستم به این نکته اشاره کنم که سینماداران و فعالان عرصه توزیع فیلم، با هر نگاهی که بخواهند فیلم اکران کنند و قرارداد ببندند و تبلیغات کنند، هیچ جای سلیقه شان فیلمی شعاری و دور از جلوه های جذاب و اثرگذار نزد مخاطب مانند «ملک سلیمان» نمی گنجد. اما در همین تلفن های گویایی که سئانس های هر فیلم را اعلام می کنند، در کمال تعجب سئانس های نمایش این فیلم در سالن های مهم و کلیدی مانند فرهنگ و ملت و آزادی، یک روز کامل اکران است و مثلاً فیلم شیرین «نخودی» دارد با کمترین و بدترین سئانس های ممکن، مثلاً یک یا دو نوبت در ساعات عصرگاهی و پیش از تاریک شدن هوا که زمان مراجعه بیشتر مردم به سالن هاست، به نمایش در می آید. این در حالی است که از زمان برگزاری جشنواره کودک و نوجوان اخیر یکی دو هفته بیشتر نمی گذرد و آن جا نه تنها «نخودی» جایزه اصلی را به درستی دریافت کرد، بلکه آن همه شعار ظاهراً دلسوزانه درباب ضرورت احیای سینمای کودک مطرح شد. فیلم هم داستان بانمکی دارد، هم اجرای تکنیکی ساده و کافی و هم بازیگران آشنایی مانند صابر ابر، رعنا آزادی ور و مرضیه برومند. یعنی هیچ دلیلی برای غیرجذاب قلمداد شدن نزد مردم در آن وجود ندارد و با اکرانی گسترده، چه بسا می توانست از فیلم های خوش اقبال اکران ۸۹ باشد. در حالی که «ملک سلیمان» با وجود این همه هزینه و این همه داعیه استثنایی بودن به لحاظ جلوه های ویژه بصری، حتی یک بار پرواز کشتی سلیمان در آسمان را در نمایی واضح و دور، نشان مان نمی دهد و به لحاظ پیشبرد داستان هم که همچنان دارد شعارها و اندرزهای دوست نداشتنی برنامه کودک دهه شصت و کتب درسی آکنده از شعار و پند بی اثرشده را به بیننده حقه می کند. با این اوصاف، این اکران تمام و کمال جز روندی «توصیه

ای» - اگر محافظه کار باشم و نگویم «تحمیلی»- به سینمادار طفلکی، و البته مساعدت های لازم برای واداشتن به این امر، نتیجه چه نوع سلیقه شناسی مخاطب امروز این سینما می تواند باشد؟!